

به راستی " آلترناتیو کی و چی "؟!

زیر پوست هر حکمتی یک تروتسکی است که خود از آن بی خبر است

صبا راهی

نشریه " آلترناتیو " چه خطی را دنبال میکند؟ مارکسیست لنینیست یا تروتسکیست حکمتیست؟!

"آلترناتیو" در اولین شماره خود به نقل از کریس هرمن تروتسکیست وفادار دو آتشه به * (حزب کارگران سوسیالیست - اس دلیو پی) به معروف می نویسد:

"انقلابیون جز با پیدا کردن ابزارهایی برای ارتباط برقرار کردن با توده " عادی " و " غیرسیاسی " مردم قادر به پیروزی نبرد نیستند. " و پس از آن بلافاصله به لنین رجوع میکند و میپرسد برای رسیدن به این هدف " چه باید کرد!! " و مجدد از قول هرمن میگوید که نشریه انقلابی ابزاری مناسب برای پرکردن فاصله بین اصول و عمل و تئوری پراتیک است. و مجدد از لنین نقل قول میآورد که "روزنامه نه تنها یک مبلغ جمعی و یک مروج جمعی بلکه یک سازمانده جمعی نیز هست، نقش آنرا میتوان با داربستی حول یک بنای در حال ساخت مقایسه کرد. سازماندهی که حول این نشریه شکل میگیرد، میبایست برای همه چیز آمادگی داشته باشد، برای برافراشتن بیرق و حفظ حیثیت حزب و تداوم کاری آن در شرایط افول شدید معیارهای انقلابی تا زمان فرارسیدن شرایط خیزش مسلحانه عمومی. " این دوگانگی نظرات "آلترناتیو" چه هدفی را دنبال میکند؟ آیا کسی که مارکسیست لنینیست باشد نمیداند که لنین در آثار ارزشمند خود به **افشای ماهیت تروتسکی و طرد** او پرداخته است. نمیداند که **لنین** گفته است که " تروتسکی با ماست اما از ما نیست. "، نمیداند که لنین در جزوه "نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی" به ما میگوید:

" تروتسکی در سال های ۱۹۰۱ یک ایسکرای دو آتشه بود و ریزانف نقش او را در کنگره سال ۱۹۰۳ نقش "چماق لنین" می نامید. در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک دو آتشه می شود یعنی از نزد ایسکرای ها به نزد " اکونومیستها " می گریزد و اعلام می کند که "بین ایسکرای قدیم و نو ورطه عمیقی ست". در سال ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ او از منشویک ها روی برمی گرداند و موقعیت متزلزلی را اختیار می کند، گاه با مارتینف "اکونومیست" همکاری می کند و گاه نظریه بی پر و پای چپ پرمانت را اعلام می نماید. در ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ به بلشویک ها نزدیک می شود و در بهار ۱۹۰۷ با روزا لوکزامبورگ اعلام همبستگی می کند. در عصر انحطاط ، پس از مدتها تزلزلات "غیرفراکسیونی" مجدداً به طرف راست می رود و در اوت سال ۱۹۱۲ داخل بلوک انحلال طلبان می شود. اکنون مجدداً از آنها روی برگردانده است ولی در **ماهیت امر** همان ایده های مبتدل آنها را تکرار می نماید. " - ** از نوشته لنین در مقابله با تروتسکیسم

"آلترناتیو" در همان مبحث می نویسد: آلترناتیو بدلیل محدودیت های پیشروی یک نشریه اینترنتی و به دلیل محدودیت های خاص خودش (که توضیح نمیدهد که این محدودیت خاص چیست) در پی ارتباط موثر با توده مردم باشد و مخاطبین خود را در وهله اول در میان فعالین و مبارزان جنبش کمونیستی ایران و به ویژه نسل نوین این جنبش جستجو میکند. "

تا همین دو ستون شماره یک " آلترناتیو " آیا شما هم دچار سردرگمی نمیشوید؟ یکبار میخواهد با " توده عادی و غیر سیاسی " انقلاب را به پیروزی برساند، که طبعاً باید با آنها ارتباط برقرار کند، اما بعد به دنبال نسل نوین این جنبش و فعالین و مبارزان جنبش کمونیستی ایران است! که لابد آنها را به دیدگاه تروتسکیستی مجهز نماید تا به میان " توده عادی و غیرسیاسی " روند! همان کاری که رهرو کریس هرمن، منصور حکمت کرد! حکمت که تزلزل خط و خطوط سیاسی اش دست کمی از تروتسکی نداشت!

کریس هرمن کیست؟

کریس هرمن بیش از 20 سال سر دبیر نشریه کارگران سوسیالیست (Socialist Workers) بود، که هرگز از "متون دست دوم مارکس" خشنود نبود، به همین دلیل 30 سال نوشته های مارکس و انگلس را بصورت دست اول "مرور" و گروه سوسیالیستی مرور را بر پا کرد! که بی شک باید اسم آنرا سوسیالیسم تروتسکیستی نامید! همان "بازخوانی مارکس" که رهرو او منصور حکمت به تقلید از او در لندن در سال 2000 برپا کرده بود تا آنچه را که در کنار کریس هرمن آموخته بود تمرین کند!

هرمن از یک سو جنگ ویتنام علیه آمریکا را حمایت میکرد و از طرف دیگر به هوشه مین انتقاد داشت! او نیز همراه بورژازی جهانی به "استبداد کمونیستی" دهه 50 همصدا میشود و مارکسیستی که در دست کمونیست های آن دوره بود را "دست دوم" میداند، به همین دلیل هم بسیار مورد روزنامه های بورژازی قرار میگیرد! در حالیکه او اگر واقعا خود را مارکسیست لنینیست میدانست نه تنها با بورژازی همصدا نمیشد بلکه به نقد استالین میپرداخت.

هرمن در سال 1961 جلب **مارکسیسم جدید** میشود، چیزی که سعی داشت تا بدنه های متعدد نظری را در کپسول قرار دهد: نقد مارکس به سرمایه داری، انقلاب های بلشویک و آلمان در اوایل قرن بیست، یک "**تحلیل مارکسیستی از بلوک شرق**"، و بازگشت به پتانسیل های انقلابی مختلف طبقه کارگر در دنیا.

چرا اینها، هرمن و حکمت و همفکرانشان، بدنبال "مارکسیسم جدید" هستند؟ آیا اینها با "مارکسیسم جدیدشان" تئوریهایی نظیر اقتصاد، فلسفه یا سیاست از خود ارائه داده اند؟ آیا اینها با "مارکسیسم جدید" شان قصد آنرا نداشتند که بدلیل ماهیت ضدمارکسیستی عقاید و نظرات تروتسکی، او را در لایه "مارکسیسم جدید" شان بپوشانند و به توده های "عادی و غیرسیاسی" مارکسیسم لنینیسم غالب کنند؟ **تروتسکی که خصم ایدئولوژیک لنینیسم بود و صریحا در این باره تروتسکی اعلام داشت که او و روزنامه اش تحت عنوان "ناشه اسلوو" مورخ تاریخ ۲۵ نوامبر سال ۱۹۱۵ علیه لنینیسم مبارزه ایدئولوژیک انجام خواهند داد.** - لنین در مقابله با تروتسکیسم

کریس هرمن خود را مردی حزبی میدانست و وفادار دو آتشفه به (SWP)!

اگر نشریات بورژازی او را بعنوان "بهترین تئوریسین مارکس" معرفی میکنند اصلا نباید تعجب کرد چرا که هرمن چهل سال تمام متمرکز روی این موضوع بود که استالین را همطراز هیتلر معرفی کند! در حالیکه اگر او به راستی تئوریسین مارکس بود بجای همنوایی با بورژازی به نقد استالین میپرداخت! شهرت او هم اساسا بخاطر متمرکز شدن روی دوره استالین بود و اینکه بگوید که آنچه در شوروی میگذشت یک سرمایه داری دولتی بود، کاری که تونی کلیف نیز در دستور کار خود قبلا قرار داده بود!

بهره این دیگر بر توده های "غیرعادی و غیرسیاسی" پوشیده نیست که بورژازی جهانی ضدیت خود را با کمونیسم را از طریق ضدیت با استالین کانالیزه میکند! و تروتسکیست های ضد مارکس و لنین چون کریس هرمن که چهل سال عمر خود را متمرکز بر این موضوع نمود تا استالین را با هیتلر یکی بداند قاعدتن در لُژ مطبوعات بورژازی جای دارند و ستونهای "ویژه" ایی را به این نوع از "مارکسیستهای جدید" اختصاص میدهند! و از آنها بعنوان "بهترین تئوریسین های مارکس" تجلیل هم میشود! بورژازی خوب میداند که تروتسکی یک ضدمارکسیست بود که برعلیه لنینیسم نیز مبارزه میکرد بنابراین کریس هرمن، تونی کلیف، طارق علی، منصور حکمت ضدمارکس و لنین برای بورژازی نه تنها خطرناک که نیستند بلکه خادم بورژازی نیز تلقی میشوند. بازهم مجبورم شما را رجوع دهم به روزنامه *ایشین تاپمز که در این رابطه نوشت: آمریکا برای کنار گذاشتن رژیم ایران یک متحد "کمونیست" پیدا میکند و این "متحد کمونیست" کسی جز خادم بورژازی یعنی منصور حکمت نبود که البته عمرش کفاف این خدمت را نداد!

بلشویک ها در سال 1917 با دریدن نقاب سوسیالیست نما و انقلابی نمای تروتسکی و هوادارانش آنها را منفرد ساختند و **لنین** در مورد **تروتسکیسم** گفت: "**این عناصر با طبقه کارگر روسیه**

کوچکترین پیوندی نداشته و ندارند، و نباید به آنها پیشیزی اعتماد کرد. - لنین در مقابله با تروتسکیسم

اگر استالین تروتسکی را که یک خائن به انقلاب اکتبر بود به قتل نمی رساند امروز تروتسکیست هایی چون کریس هرمن هرگز قادر نبودند که آنقدر خود را به مارکس ولنین نزدیک کنند که نظرات خود را بجای نظرات مارکس و لنین غالب کنند!

اما اجازه دهید به یکی از "اهداف آلترناتیو" در سطر زیر نگاهی داشته باشیم. تاکیدها از من است.

هدف آلترناتیو: کمک به شکل گرفتن یک فرهنگ سیاسی انقلابی بر مبنای بحرانی که در اثر انقلاب های جهان عرب " عقل سلیم" و " فهم متعارف" بورژازی در دوران ما یعنی ایدئولوژی نئولیبرالیستی را در برگرفته است. " کمک به پوست اندازی نسلی کمونیسم در ایران و تبدیل نسل نوین کمونیست های ایران از سیاهی لشکری و حاشیه چپ واقعا موجود (یعنی اپوزیسیون چپ سنتی در تبعید) به کمونیستی پاسخگوی اقتضات مرحله کنونی.

جدای ادبیات نهفته در سطر بالا که باید برای کسانی که با ادبیات حکمت که خودش را "" مارکس زمانه"" جا زده بود آشنا باشد، اما باز هم " آلترناتیو" معلوم نیست که هدفش از "پوست اندازی نسلی کمونیسم در ایران" چیست؟ چه پوستی بر روی بدن نسل کمونیسم ایران کشیده شده که " آلترناتیو" میخواهد آنرا " پوست اندازی" کند؟ آیا این پوست مارکسیست لنینیست نیست؟ آیا پوست کمونیست ها فدایی نیست؟ آیا وقتی با چهار شماره اول " آلترناتیو" نگاه میکنید که با " دست و دلبازی" از تصاویر چریک کبیر فدایی خلق رفیق کبیر حمید اشرف استفاده میکند، از رفیق سلطانیور و حتی یک شماره آنرا به زندگی رفیق کبیر حمید اشرف اختصاص میدهد، البته بدون آیا در ذهن این سوال ایجاد نمیشود که این همان پوستی ست که آلترناتیو میخواهد آنرا " پوست اندازی" کند؟ چرا این سوال مطرح میشود؟

" آلترناتیو" در حالی به زندگی رفیق کبیر حمید اشرف میپردازد که چنین به نظر میرسد که " معتبرترین" منبع اصلی آن کتاب وزارت اطلاعات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی میباشد! یعنی کتاب مزدوری بنام محمود نادری! اگر چه که با " دلیلی " برگرفته از رفقای کمونیست ویتنامی میگوید که "نارنجک پرتاب شده را به طرف دشمن پرتاب میکند!" اما! اولاً این چه اصراریست که کسی یا نشریه بخواهد از چهره جاودانی یک فدایی بشدت محبوب در قلب توده های ایران و افشار روشن فکر و مبارز استفاده کند؟ مگر "آلترناتیو" رهرو مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک است که این چنین قصد " پرتاب" را دارد؟ یا اینکه یک شماره را به "زندگی نامه رفیق حمید اشرف" اختصاص میدهد؟ اساسن چه مسئله ای " آلترناتیو" را مجبور کرده که از محبوبیت چریکهای فدایی خلق ایران سوء استفاده کند آنهم با استناد به کتاب مزدوری بنام محمود نادری که اقدام به "پژوهش ساواک وار" در باره چریکهای فدایی خلق ایران نموده است!

با این شیوه کار " آلترناتیو" آیا در ذهن خواننده سوال دوم مطرح نمیشود که وزارت اطلاعات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی " معتبر" است یا منابعی که توسط هم‌رزم رفقای کبیری چون حمید اشرف بوده اند! آیا این عمل آلترناتیو، اعتماد و تکیه بر منابع رژیم وابسته به امپریالیسم، اعتبار و صحت جمله زیر را میلیونها بار بیشتر ثابت نمیکند؟ آیا آلترناتیو با این شیوه کار در خدمت بورژازی جنایتکار نیست؟

اما ببینیم سایر خادمین بورژازی یعنی رهروان منصور حکمت که رهرو کریس هرمن تروتسکیست بود، و اینروزها در نشر و تبلیغ نشریه " آلترناتیو "سهمیم هستند تزلزل های سیاسی حکمت شان چه میگوید.

حکمت در مصاحبه با رادیو انترناسیونال سوئد گفت: "ما در خارج اگر بتوانیم بطرق سیاسی (ما یک سازمان خشن نیستیم، ما یک سازمان سیاسی هستیم، تظاهرات میکنیم، آکسیون میکنیم، پیکت میکنیم، شعار میدهیم) از این طرق مشخص اگر ما بتوانیم مانع بشویم که یک عامل جمهوری اسلامی در خارج جلسه اش را تا آخر برگزار کند، ما به این می‌بالیم و به این کار ادامه میدهیم." اما در اکتبر 1999 در مقوله "این حزب شماسست" اعلام میکند: بگذارید ما یک حزبی درست کنیم برای تکرار ۱۹۱۷. میخواهیم به قدرت دست ببریم. جرم است؟ "!!!!"

همانطور که ملاحظه میکنید ایشان، منصور حکمت از یک طرف میگوید ما "خشن نیستیم" و از طرف دیگر از انقلاب قهرآمیز اکتبر حرف میزند و اینکه میخواهد با تکرار انقلاب اکتبر 1917 که انقلابی مسلحانه و سراسر قهرآمیز بود "قدرت سیاسی" را بدست بگیرد! البته که پرواضح است که درآوردن قدرت از چنگ سرمایه داری خونخوار راهی بجز همان انقلاب مسلحانه اکتبر نیست! اما این دوگانگی موضع سیاسی حکمت بازهم نشانگر تزلزل سیاسی او میباشد که از رهبر معنوی اش تروتسکی ضدمارکسیست به ارث برده است و شارلاتانیسمی که با آن "ظهور" خود را اعلام داشت!

واقعا چه واژه ای به جز شارلاتانیسم محض شایسته توصیف ماهیت سیاسی فردی بنام منصور حکمت است؟ کسی که هیچ رگ و ریشه ای در جنبش های ایران نداشت و در اصل محصول مباحثات و فعل و انفعالات مارکسیستی جاری در اروپای غربی، (یعنی همانی که در بالا در مورد کریس هرمن به آن اشاره شد) و از آن مهمتر محصول بازخوانی آثار مارکس و لنین به زبان انگلیسی درکنار رهبرش کریس هرمن در حال انجام آن در همان مدرسه و در همان کافه های کنار مدرسه اقتصاد لندن بود، تا با صراحت دشمنی و کینه خود را به مبارزات ملل شرق نشان دهد.

"حکمت و دوستان اروپای غربی او بعد از سرنگونی شاه به وطن میروند و به دلیل پرت و دور افتاده بودن از جامعه ایران و مناسبات آن بجز عده ای جوان "عادی" و "غیرسیاسی" هیچ نیروی جدی و واقعی جذب این گروه اروپای غربی نشد! این محفل مرده بجز انتشار یک جزوه کلی و انتراعی در باره "اسطوره سرمایه داری ملی" و تعدادی مقاله صدمن یک غازی کاردیگری در مقابل نظام موجود نکرد. به همین دلیل، هنگامیکه در تندیچ تاریخی 1360 موج دستگیریه و کشتارها توسط جمهوری اسلامی بعنوان سگان زنجیری امپریالیسم براه افتاد، این محفل برآمده از دل "فعل و انفعالات چپ اروپای غربی" بجای سازماندهی کارگران مناطق کمی پیشرفته ایران مثل تهران و اصفهان و تبریز و مشهد، یکراست رفت سراغ یکی از مناطق عقب افتاده و نیمه عشیرتی ایران به اسم کردستان تا "آموخته های خویش از جهان غرب" را بر روی پیشمرگان رزمنده کومله که بیشتر از نقاط روستایی کردستان آمده بودند به مرحله آزمایش بگذارد. در نتیجه این عمل فاجعه بار از آب در آمد. بناگاه، کارگران نیمه دهقان کوره پزخانه های اطراف سنندج و مریوان به "پرولتاریای" ناب تبدیل شدند و نانوایان سقز هم در نقش رهبران کل کارگران ایران بمنصه ظهور رسیدند. نتیجه این شعبده بازی و خیالپردازی چه شد؟ این شد که کومله آهسته آهسته دست از نبرد مسلحانه با دژخیمان سرکوبگر جمهوری اسلامی کشید و عملن رفوزگی چرت و پرتهای منصور حکمت را در هر کوی و برزن جار زد. منصور حکمت چکار کرد؟ به همان اروپای غربی مورد علاقه اش برگشت تا با کمک تعدادی از پیشمرگان فرنگ دیده کومله و چند آدم حراف مثل ایرج آذرین، رضا مقدم و حمید تقوایی و کورش مدرسی و ... حزب کمونیست کارگری کاغذی را در نوامبر همان سال تشکیل دهد. این کل مبارزات منصور حکمت از سال 1358 تا 1381 (1980 تا 2002 سال مرگ او) است که عده ای آدم عصبی و از

همه جا بی خبر این همه در باره آن جیغ و داد راه انداخته اند و بدان می نازند. تازه، منصور حکمت هیچ اثر تئوریکی که شامل فلسفه، سیاست و اقتصاد با درک نوین از مارکسیسم باشد از خود برجای نگذاشته است. هرچه هست تعدادی نوشته و مقاله تفسیری است که بطور خستگی ناپذیر از سوی ایشان برای منفعل کردن و بیمار نمودن ذهن پیروان و دوستدارانش صادر شده است. به همین جهت است که طرفداران این خط غلط اینقدر از بنیانگذاران انقلابی و کمونیست سازمان چریکهای فدایی خلق نفرت و کینه دارند. جالب اینجاست که اینها حتی رفیق کمونیست شهید فؤاد مصطفی سلطانی را هم چپ عقب مانده و مائویست خطاب می کنند که گویا جامعه کردستان سی سال پیش را نیمه فئودالیسم و نیمه سرمایه داری می دانسته است. به نظر من خشم و کینه بعضی از "کامنت گذاران" نسبت به سیاهکل از نفرت خمینی جنایتکار در رابطه با این حماسه تاریخی بیشتر است. زیرا، خمینی! بعنوان یک آخوند مرتجع بعد از بخش اخبار حمله چریکها به سیاهکل، آنرا کار "استعمار" دانست و از موضع اسلام به تقیح آن پرداخت. اما اینکه عده ای تحت نام مارکسیست ناب محمدی همان حرفها را بر علیه آن حماسه بیادماندنی بر زبان آورند، کمی دور از عقل و منطق است. "برگرفته شده از بخش اظهار نظرها نوشته شده توسط س. د در لینک زیر. توصیه میشود تا اظهار نظرات " کامنت گذاران" را بخوانید تا بیشتر با ماهیت نشریه "آلترناتیو" آشنا شوید!

<http://www.roshangari.net/as/sitedata/20110823074504/20110823074504.html>

" آلترناتیو" که ادعا میکند میخواهد مبارزه ایدئولوژیک را به پیش برد موظف است که نقد و نظرات دیگران را به چاپ رساند. آیا به این حرف خود پای بند بوده و عمل کرده است؟ خیر! بنده ***نقدی بر نوشته بایرام عبدی نوشتم و برای " آلترناتیو" نیز ارسال داشتم. " آلترناتیو" بر صحت نظرات بنده با عدم درج برخورد نظری من تایید گذاشت و آنرا درج نکرد! و این روش برخورد همان دو گانگی و دورنگی است که درباره کمونیسم از خود به نمایش میگذارد! که به قول لنین آنها به اندازه پیشیزی هم برای کارگران و مدافعین و دلسوزان حقوق کارگران قابل اعتماد نیستند!

با نگاهی مختصر به نشریه " آلترناتیو" و به اصطلاح مانیفست آن متوجه میشوید که از منصور حکمت و دیگر اپورتونیستها بسیار تمجید و تحلیل شده، تا جایی که این کلاهبردار سیاسی که یک روز در کنار معترضین آپارتاید در آفریقا قرار میگردد و روز دیگر نژادپرستی اسراییل تروریست پیشه را "مدرن و غربی و دموکراتیک" قلمداد میکند و آنرا به رسمیت میشناسد، را در کنار متفکر برجسته مارکسیست چریک فدایی خلق امیرپرویز پویان قرار میدهد. و از طرف دیگر در کتاب تیمور پیروانی، که دیدگاه فکری او با محمود نادری هم جنس و هم رنگ است، با عنوان " حمید اشرف آمیزه سرود و فلز" به مدح و ستایش خائن منفوری مانند فرخ نگهدار می پردازد. اگر امروز عده ای اپورتونیسم مثل بختک روی جنبش کمونیستی ایران بساط خدمت به بورژازی خود را از طریق نشریه " اینترنتی آلترناتیو" پهن کرده است که باید آنها را افشا و از جنبش کمونیستی طرد نمود، همان کاری که لنین با تروتسکی ضدمارکسیست و طرفدارانش کرد! این اپورتونیسم امروز از طریق رهروان حکمت که شارلاتان تر از حکمت از آب درآمده اند، برای کمک به سود بورژازی فاسد و جنایتکار توده ها را از " شورش و غارت" بر حذر داشته و خود را " قیم مصادره اموال" برای پخش در بین محرومان میکنند تا مبادا به " سود سرمایه داری" آسیبی وارد شود و همه این مزخرفات را در سنگر گرفتن پشت نام لنین و انقلاب کبیر اکتبر بیان میکنند تا کسی به ماهیت تروتسکیستی این همنشینان سلطنت طلب ها پی نبرد! در اصل حکمتیست های تروتسکیست میخواهند شغلی را که *** "حزب کارگران سوسیالیست انگلیس"

چندین دهه است که بر عهده گرفته است را بر " دوش " بگیرند! این اپورتونیسیم یکبار سوار بر شانه جنبش دانشجویی شد و بیشترین ضربات را بر پیکر این جنبش و فعالین آن در ایران وارد نمود! امروز از فرط بی آبرویی حکمتی ها و برادران معنوی شان تروتسکیست های "جوان" ، آلترناتیو زیر اسم " کمونیست های مستقل " مشغول به تله گذاری های دیگری برای خوش خدمتی به بورژوازی هستند! کمونیست های مستقل یعنی چه؟ یک کمونیست از مارکسیست لنینیست دفاع میکند دیگر مستقل بودن کمونیست ها چه معنایی میتواند داشته باشد؟

تمام سازمانها و گروه های واقعا مارکسیست لنینیست و همینطور نیروهای مارکسیست لنینیست واقعی وظیفه دارند ماهیت اپورتونیستی این نشریه را در جهت منافع کارگران در ایران افشا کنند! این کوچکترین وظیفه مبارزاتی ضدامپریالیستی ست که هر سازمان و نیروی رادیکال و انقلابی موظف بر عهده مبارزاتی خود قرار دهد.

صبا راهی بیست و هفتم آگوست دوهزار و یازده - چهارم شهریور 1390

***SWP** حزب کارگران سوسیالیست، حزبی تروتسکیستی میباشد که در انگلیس در اصل از سیاست های دولت انگلیس حمایت میکند به این طریق که خود " پیش قدم" در برپایی تظاهرات ها میکند، ضمن اتحاد با ارتجاعی ترین نیروهای حزب الهی و امثالهم، وظیفه "پلیس" را برای برقراری " نظم جامعه سرمایه داری" به عهده میگیرد، و با پلیس همکاری های تنگاتنگی دارد! در یکی از تظاهرات های ضد امپریالیستی و ضدصهیونیستی که چند سال پیش بر اثر حمله اسرائیل تروریست پیشه صهیونیست به لبنان شد که در آن علاوه بر تعداد زیادی از محرومان لبنانی که وسیله نقلیه برای فرار از حملات وحشیانه اسرائیلی را نداشتند کشتار شدند، 24 کارگر لبنانی که در مزرعه مشغول کار بودند نیز هدف موشکهای اسرائیلی قرار میگیرند و به قتل میرسند. وقتی یکی از تظاهرکنندگان در مقابل دفتر یکی از نخست وزیران جنایتکار وقت انگلیس(تونی بلر) به افشای ماهیت امپریالیسم انگلیس و فروش اسلحه به اسرائیل برای کشتار فلسطینیان و لبنانی ها می پرداخت، ماموران انتظامات SWP سعی مذبحخانه داشتند که از افشاگری او و فریاد اعتراض جلوگیری بعمل آورند که با تودهنی برخی از نیروهای حاضر در آنجا از جمله چند زن انگلیسی و یک مرد ایرانی مواجه شدند! نمونه دیگر همکاری علنی "حزب کارگران سوسیالیست" با پلیس سرمایه داری برای نظم تظاهرات های علیه سرمایه داری در تظاهرات علیه جی هشت در سال 2007 در اسکاتلند بود که این خادمین بورژوازی مسیر تظاهرات که قرار بود به مقر سران جی هشت باشد، را در لحظه آخر عوض کردند، که البته بازهم با هشیاری نیروهای رادیکال و انقلابی بخشی از تظاهرکنندگان موفق شدند که به مقر نشست سران دزد و غارتگر جهان نزدیک شده و با پلیس هار سرمایه داری درگیر شوند! این حزب خائن به کارگران انگلیس و جهان در تظاهرات های اول ماه مه دوش به دوش مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی دشمن کارگران ایران راه پیمایی میکنند! اینها رهروان همان تروتسکی هستند که لنین ماهیت ضدمارکسیستی او را افشا و او و عنایط او را از جنبش طرد کرد! حال این خائین به کارگران مارکس را بازخوانی میکنند و در سایت ابداعی شان " مارکسیست" ها هر ترجمه از لنین را که توسط یک مارکسیست لنینیست صورت گرفته باشد را درج نمیکند. و این مسئله در مورد بنده اتفاق افتاده است که بازهم نشان از دوگانگی و دو رنگی سیاسی آنان دارد!

**** لنین در مقابله با تروتسکیسم**

<http://www.k-en.com/ken200/k13/Trots.pdf>

**** * نفدی بر نوشته مارکسیست ها و مساله "شرق زدگی" در ایران، دوبرخورد و شش نکته - صبا راهی**

<http://www.baaba.eu/Gaproz/Pdfha/Chun%20Maidan%20Khali%20Bud.pdf>